

فألمة هأبب از هفند . متن انگلیسی و ترجمه فارسی

❖ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ❖

برهمنشان بلاغت نشان و سرزبان نادریت بیان مخفی
 و مستور نماید که غرض از ایجاد این نسخه نه آن است که علمت
 و هنرمندی و فضیلت و دانش مندی اهل هند و ابران ظاهر
 و باهرگرداند لیکن محض اینکه صاحبان نوواردان ملک هندو-
 ستان جنّت نشان زبان عام الناس زودتر دریافته حتی المقدور
 در اصلاح و رفعت احوال زیردستان و پجارتگان کوشش و سعی
 نمایند لهذا توقع از ارباب دانش و فضل همین است که هر قدر
 سهو و خطا و غلطی ببینند بدامن لطف و ذیل کرم بپوشانند

ORIGINAL LETTERS.

CHAPTER I.

PETITIONS

I.

(Registered) 15th July, of the year 1775, English Era

The Petition of Jan Mohammed Khan, and others.

A Schoolmaster named Zien Addeen, dwelling in Casypore, parish of Buha adjoining to the south of whose house there is a road, which has existed from ancient times, and has always been a highway for men and cattle, nay, is even registered as such in the Company's Office; at this time the said Schoolmaster, in a wicked and tyrannical manner, prevents any person from passing, but if by chance any one attempts it, he seizes a stick, attacks and knocks down the traveller; your humble servant therefore requests that you will summon the aforesaid schoolmaster to your presence and administer strict justice. FINIS.

II.

29th July, 1775. English.

The Petition of Ram Kumar, Agent of Kishan Pershād.

MISTER Major Morgan, with a party of soldiers, having erected a cantonment at the station of Barrackpoor and Munnypoor, the soldiers frequently cross the Ganges, and having entered the village of Bady Jattrā, and other places rented by my master, have cut down the mango trees and bamboos, &c., they have also rifled and plundered the houses of the tenants, and molested them, from this

❖ مکتوب اصلی ❖

باب اول

عرایض

عرضی اول

عرضی جان محمد خان و غره پانزدهم ماه جولای سنه ۱۷۷۵ انگریزی
زین الدین ملا ساکن کاسی پور پرکنه بلما متصل حویلی دکن
نامبرده راه از قدیم الایام است آمد و شد مردمان و ستوران
است بلکه بدفتر کمپنی مندرج است دراین ولا ملا مزکور از راه
شرارت و زبردستی کسی را رفتن نمی دهد بالتقدیر اگر کسی از
ان راه برود ملا مزکور چوبی بدست کرده حمله و غلبه بر راه
گیران میکند لهذا فدوی امبدوار است که نامبرده را بحضور
طلبیده انصاف حق فرمایند فقط

دویم

عرضی رام کمار وکیل کشن پرشاد بیست نهم ماه جولای سنه ۱۷۷۵ انگریزی
بمقام یاریک پور و منیپور سجر مستر مارگن صاحب مع جمع
سپاهیان در انجا چهارونی نموده هستند در موضع بادی جائره و
غیره تعلقه موکل بنده سپاهیان عبور گنگ نموده اشجارهای
انسه و بانس و غیره و خانه های رعایای موضع مزکور لوت و تاراج

violence and oppression of the soldiers, much injury will be caused to the revenue of government, it is therefore requested that a letter may be addressed to the Major, ordering him to restrain the hand of violence and oppression, and not annoy the inhabitants of the aforesaid villages. It was proper to represent thus Fims.

See Plate No 9

III

The Petition of Kunderup Dass, Renter.

Hail, Chemshei of the Pool !

In this place the Zemindars of certain villages have wickedly made a complaint to Roop Ram, the superintendant of the court, and having procured seven bailiffs, have confined in the court, two of the agents of your humble servant. Your servant is attending to the business of the government salt, and his agents are placed in confinement; the gentlemen do whatever the Zemindars represent; your servant is without remedy on this subject. Chuck Cullumdan and Dyo Khasly, on which your servant expended five thousand rupees, have been at this time resumed by Boernaman Choudty, who collects the rents.* Beside this, he has imprisoned my domestics, and exacts fines from them, on which account not a single domestic remains with your servant; he has also sequestered my cattle for ploughing, wherever he could find them, by which he has done great injury to the sowing of this year; and whatever rice I possessed he has cruelly seized and sold, there is no magistrate in this place, they do whatever they wish.

* When the Zemindars declined taking lands at the Company's valuation, the lands were put up to sale, which caused constant disputes between the two claimants. See Mill's History, vol. ii. p. 313

نموده اذیت مرساننده از بدعت و تعدی سیاهان تخیل مهالگزاری
سرکار است بنا بر آن بعرض مرساننده که یک جُبی بنام مسجر
صاحب حکم شود که دست از بدعت و تعدی باز داشته رعایای
موضع مذکور را ایداً نرساننده واجب بود بعرض رساننده و ققط

سوم

عرضی کندرب داس

مستاجر

غریب پرور سلامت

در این جا زمسداران بعضی دفعات از راه شرارت نزد روپارام داروغه
عدالت نالش نموده هفت کس پیاده محصل داده اند و دیوکس
وکل اینجانرا در عدالت قید داشته اند بنده بمواجه نمک
رجوع است و عمه های فدوی در قید اند زمسداران هر چه ظاهر
میکنند صاحبان بموجب آن عمل آرند بنده از این معنی لاجار
است جک کلمدان و دیوکهای که به آبادی ان پنج هزار روپیه
فدوی خرج نموده است در این ولایت در این چودهری انرا باز یافت
نموده خزانه مگرد علاوه ان خدمتگاران که نزد فدوی بودند
چودهری مذکور انهارا قید نموده جریمانه طلب مینمایند بنا بر آن
احدی خدمتگار نزد بنده حاضر نیست و گاوان نجات احقر
هر جا که بودند انرا قرق نموده تخیل نه کاشت امسال گردیده اند
و آنچه شالی فدوی موجود بود از راه زبردستی انرا فروخته میگیرند
در این جا حاکم نیست هر چه در دل آید میکنند بنا بر آن امیدوار

Your petitioner therefore entreats that an order may be issued, prohibiting such oppression of the said Choudry, and that he may not again commit such injustice, also, that a similar order may be addressed to the aforesaid Roop Ram. On this subject whatever is ordered.

IV.

Petition of Cashynāt Dut

Hail, Cherisher of his Servants !

AN Umpire named Muknarānī, was appointed by the committee to settle the business of the rents of each village, in the parish of Sultanpoor, he has arrived in the district, but Deby Surai, the agent of Bheruchund, a three-sixteenth sharer of the said parish, has contemptuously neglected to come before the Umpire, and will not settle the business. Wherefore the said Umpire has sent a clear representation of the improper conduct of the said Deby to the committee, but nearly two months having elapsed without any answer to it being issued, the business is stopped. As this circumstance is the cause of much injury to the cultivation and improvement of the district, it is requested that an answer to the representation of the aforesaid Umpire may be sent. May the sun of life and prosperity continue to shine !

V

Representation of Ram Ghose, inhabitant of Jynaghur.

Most just of the Age, Hail !

Two persons named Ramram and Mooty Lal, inhabitants of the aforesaid village, complained to the district court of justice, that they had a claim on your humble servant for money lent, but upon inquiry and investigation of the

است که پروانه بممانعت بدعتها بنام خودهري مزکور اصدرار
گردد که انجان مرتکب ظلم نشود و قطعه پروانچه بنام روبرام
مزکور حکم شود در این باب هرچه امر

چهارم

عرضي کاشي ناته دت

ببنده نواز سلامت

برای انفصال پتواره پرگنه سلطانپور مکترام امسن از حضور
مقرر شده در مفصل رفته اند دیبی سرکار کماشته بهر و چند
شربک سه انی پرگنه مزکور از راه شرارت نزد امسن مزکور رجوع
نه آورده انفصال پتواره نمی سازد بنا بر امسن مزکور شرارتی دیبی
مزکور مشروحاً عرضي بحضور نموده است قریب دو ماه می گزرد که
از عدم اصدار جواب آن کار پتواره همه بند است چون این معنی
باعث تخلل تردد و آباد پرگنه مزکور میشود لهذا امیدوار است که
جواب عرضي امسن مزکور ارشاد شود افتاب عمر و دولت تابان باد

پنجم

واجت العرص رام گهوس

ساکن موضع جی نگر

عادل زمان سلامت

رام رام و موتي لعل ساکنان ایضاً بدعوي زرقرضه بنام بنده
بعدالت ضلع مستغیث شده بودند عند التجویز از روی حساب

account, their claim was not proved, but, on the contrary, that they were indebted to me the sum of two hundred rupees. The aforesaid persons have not paid the money, but having again applied to the committee, have procured a bailiff against me, and an order addressed to the renter of this place, and have brought them into the district. It is therefore requested that the bailiff may be recalled, and the business settled in the presence of the committee, so that the proper party may obtain their right.

VI.

The Petition of Bussent Ray Diwan,

5th of June, 1775.

Hail, Cherishers of your Servants!

FROM the day of the arrival of the Gentlemen in the district, the Zemindars and their servants pay no obedience to the agents of the renters, and the sum of eleven hundred rupees, which had been collected, they have got possession of and will not relinquish, beside postponing the revenue, they pay no attention to the boiling of the (government) salt, and that which has been boiled, they do not put into store, it is all still lying on the place where the operation took place, and at this time a quantity of rain has fallen, greater than that of the rainy season. Beside this, the servants of the Zemindars dishonour the agents of the renters, and although the latter have frequently represented the circumstance to the Gentlemen, no one pays any attention, nay, they take notice of and shew partiality to the servants of the Zemindars; in consequence, the whole

دعوي مشاراً اليها باثبات نرسیده علاوه ان مبلغ دو صد روپيه بنده بر مشاراً اليها واجب الدين گردیده مشاراً اليها زر نداده باز بكمي مستغث شده يك پياده بنام بنده و پروانه بنام مستاجر اينجا حاصل نموده در مفصل برده است ليرا اسدوار است كه برخاست پياده از مفصل كردد بحضور انصاف حكم شود حق بحقدار رسد

ششم

عرصي بسنت راي ديوان
پنجم ماه جون سنه ۱۷۷۵

بنده نوازن سلامت

از تاريخ كه صاحبان در مفصل رسیده اند زميداران و عملة آنها هرگز متابعت مستاجران نمينمايند و قريب يازده هزار روپيه كه تحصل نموده متصرف شده اند انرا نمدهند و تحصيل بيدخل ساخته خبرگري پختني نمك نميكنند و آنچه پخته گردیده انرا كهات پٹ هم نميدارند تمامي نمك در كزارها يعني مكاتهاي پختني افتاده است و بارش و باران در اين وقت همچونازل شده كه در ايام برسات همچنان نميشود و علاوه ان عملة زميداران عملة مستاجران را بيابرو ميكنند هر چند اينمعني بخدمت صاحبان عرض منمايد كسي غور نميفرمايند بلكه جانب داري و پاس خاطر عملة زميداران مد نظر ميدارند

of the business both with respect to (collecting) money or (securing) the salt of this year is deteriorated, and it is apparent, that the revenue of this year, whether in money or salt, cannot be realised. And in future the management of the district and the collection cannot be carried on by the renters, without the aid of an English gentleman well acquainted with the business, as it was proper to state all these particulars, it has been represented.

N. B. The lands of several Zemindars who were in arrears, were *let to renters*, which of course caused great confusion, the lands of such defaulters are now sold.

VII

The Petition of Bussunt Ray Diwān,

2nd of September, 1776

Hail, Chersher of your Servants !

It has been always customary for a keeper of the district records, to reside at the Presidency, and that the Writers, Zemindars, and Renters, should attend at the Revenue Office, and when called on should produce their papers. For a long time the statistical papers have not been delivered at the office, on which account the records of government have been much deranged, and should any dispute take place between the cultivators and the renters, respecting the amount of the rent or other taxes, or any of the cultivators should require an explanation of the revenue he is to pay, it will be impossible for the keepers of the records to give it, from want of the papers. It is therefore requested, that orders may be issued to all the renters, Zemindars, and responsible persons of the districts, depending on the committee, that whenever called on by the registrars of the revenue, they shall produce the papers required. Let an order also on this subject be issued to the deputies. May the days of good fortune and prosperity increase !

N. B. These seven petitions were presented to the Committee of Revenue, established at Calcutta, in 1773. The Diwan was the native Superintendent, under the Committee. See Mills's History of India, vol. II p. 386

در این صورت تمامی کار و بار نقد و نمک ابتر است و معلوم
 میشود که مالگزاری نقد و نمک امسال برینند نخواهد شد و از
 آینده بند و بست و تحصیل ملک بدون شخصی انگریز صاحب که
 فهمیده کار باشد از دست مستاجر نخواهد شد چون همگی مراتب
 مشروحاً معروض واجب بود بعرض نمود

هفتم

عرضی بسنت رای دیوان

دوم ماه سپتمبر ۱۷۷۶

بنده نوازان سلامت

همیشه معمول است که یک سرشته دار مفصل در صدر میباشد
 و محرران و زهداران و اجاره داران بدفتر دیوانی حاضر بوده
 موافق طلب سردرای کاغذ میدهند از چندی کاغذات تفصل
 بصدر داخل نشده در این صورت سرشته سرکار بسیار ابتر است
 اگر برعایا و اجاره دار مناقنه جمع و ابواب درپش میشود یا احدی
 رعایا طلب شرح مال گذاری بکند برای دادن ان سرشته داران از
 عدم کاغذ مفصل متعزر میشوند در این صورت عرضی میدارد که
 بر همگی مستاجران و زهداران و اهتتام داران ضلع حضوری
 حکم شود که موافق طلب سرشته داران دیوانی کاغذات در کاری
 حضور سربراه میکرده باشند و نیز بدین مضمون پروانه بنام
 نایبان اضدار یابد ایام دولت و اقبال درتزیاد باد

VIII

It is represented to the Treasurer of Bounty, the Exalted of the Illustrious Servants (of Government,) the Lord of Favour, the Most Generous and Just of the Age, may his prosperity endure!

That the body of your slave is consumed by worms and other creatures, that his family consists of a wife, two sons, and a daughter. He is not in want either of food or clothing, but on account of these worms, he is tired of life. He therefore intends to die, (kill himself) for which reason he represents the circumstance, that hereafter no blame may be attached to the family. It was proper to state this. May the Sun of prosperity and good fortune continue to shine and be resplendent!

N.B. This Petition was actually delivered to the magistrate of Agra or Etaya, about ten years ago.

IX.

The Petition of Tyta Kufy, the confined Minister; inhabitant of Arracan, now of the district of Chittagong.

WHEREAS your humble servant, Pehlūn Raja, and Khutū, we three persons fled from Arracan, and in order to save our lives, took refuge in the Company's territory of Chittagong, in consequence of which, a war ensued between the Company and the Raja of Pegue, during which, Colonel Erskine having seized us, delivered us over to the people of the aforesaid Raja, who having cruelly and shamefully treated Pehlūn and Khutū, put them to death; but as your humble

هشتم

بندگانعالی متعالی صاحب خداوند نعمت فاضل زمان عادل
 زمان دام اقباله

بمضور فیض گنجور
 مرساوند

در بدن این غلام کرم و جانوران افتاده اند، بیخانه خود زوجه و
 دو طفل و یک دختر میدارد از نان و پارچه محتاج نیست
 لیکن بیاعت کرم افتادن از جان خود آزوده شده ازین سبب اراده
 مردن میدارد برای اطلاع معروضداشته شد که ثانی الحال
 بنده ما فدویان الزام نیاید واجب بود بعرض رسانید آفتاب
 دولت و اقبال تابان و درخشان باد

نهم

عرضی درخواست تیتاکوفی وزیر قیدی ساکن رخانک الحال ضلع
 چانگام آنکه

چون بنده و پهلون راجه و کیشو مایان هر سه کس از ملک
 رخانک گریخته جهت جان رهایی بملک بندگان و الاشان یعنی
 بضلع مزکور آمده بودیم درینصورت جهت مایان از بندگان
 و الاشان و راجه پیگو جنگ گردیده بود درینمابین مستر کرنیل
 اسقین صاحب مایان را گرفتار ساخته حواله آدهسان راجه مزکور
 نموده داده بود در این صورت راجه مزکور پهلون و کیشو مزکورین را

servant's life was (predestined) to be saved, he contrived to make his escape, and in order to preserve his existence, again took refuge under the shadow of the Company, and returned to Chittagong, and took up his residence in (the village of) Bhū, in consequence of which the superintendent of the said place, named Rehmūt Allah, again seized your humble servant, and sent him to Mr, John Stonehouse, the judge of the afore district, in consequence of which, the said gentleman sent him, without any crime, to prison, where he is still confined and suffers much trouble. Your humble servant has neither mother, father, nor brothers, and therefore hopes from the bounty and favour of the Governor General, may his prosperity endure¹ that he may be liberated from confinement, and a portion of land sufficient to enable him to procure food and raiment may be assigned him, and that he (the Governor) considering him as one of his slaves, will order some provision to be made for him, in order that having sufficient to live on, he may be constantly employed in offering up prayers for the prosperity of the Company, and fulfil the duties of a slave. The Company are masters of the country, on this subject, whatever they command. Fins.

See Symes's Embassy to Ava, p. 118.

بعنوان و بسار شدت و شامت نموده از جان هلاک ساخته چون
 حیات بنده باقي بود بنا بر پهر صورت از ان جا گریخته جهت جان
 رهایی خود باز بر زیر سایه جناب بندگان عالیشان یعنی بشلع مزکوره
 آمده در مقام بهوسکونت ورزیده درین صورت مسی رحمت الله
 تهنه دار مقام مرقومه بنده را گرفتار ساخته بحضور مستر جان
 اسطون هوس صاحب حج ضلع مزبور ترسیل نمود بر طبق آن
 صاحب مغرر الله بی تقصیر بنده را بمحبوسخانه قید کنانده هنوز
 در قید مانده بسیار تصدیعات مبعشد کسی مادرو پدر و برادران
 بنده نیست لهذا اسدوار فضل و کرم بندگان عالیشان نواب گورنر
 جندریل بهادر صاحب دام اقباله آنست که بنده را از قید استخلاص
 فرموده قدر زمین در وجه خور و پوش بنده داده یکی از غلامان
 سرکار خود بنده را تصور فرمود حکم پرورش فرمایند تا غلام بوجه
 احسن اوقات کناری نموده بدعگونی جاه و جلال بندگان عالیشان
 مدام شاعل و راغبت گردیده امر و امورات غلامی بجا آورده میباشد
 بندگان عالی مالک ملک آند درین باب هر چه امر شود فقط

CHAPTER II

PROCEEDINGS OF THE COURTS OF JUSTICE.

COPY of Papers of the Criminal Court of Bhaugulpoor, sent by the magistrate,
 M^r. Fombelle, date 27th of November, 1797, A. D.

Copy, according to the original,
 Moham^d, Yai Aly Sershtedar.

Compared,

Harasut Allah

Setup, Oilman, *Plaintiff.*

Bhagut, Oilman, *Defendant.*

Crime. Murder of Aulasy, his wife, sister of the Plaintiff

Report of the Police Officer.

It is represented to the distinguished of (Company's) Servants,* may his prosperity endure!

In consequence of the depositions of Dulal Ray and Boodhū Ray, inhabitants of Danabhary, respecting a murder, your humble servant, with the posse, having arrived at the aforesaid village, and having made out an inquest on the subject of the said murder, upon the evidence of the inhabitants of said village, sealed by myself and the secretary of the Thanadar, have enclosed

* This is the literal meaning; but, from its frequent occurrence, it is often rendered Highness, Excellency, Worship, &c.

باب دويم

در مقدمه شرعي

نقل کواغذ فوجداري ضلع بها گلبور مُرسله مستر فومبل صاحب
مجلسرت بتاريخ هفتم ماه نومبر سنه ۱۷۹۷ عيسوي

مقابله کرده

حراست الله

مدعي مُسمي سروپ تيلي مدعا عليه مُسمي بها کت تيلي

مقدمه خون مُسماء اولاسي زوجه خود و خواهر مدعي

نقل مطابق الأصل
محمد يار علي سرشته دار

صورت حال

بعرض بندگان عالي متعالي دام اقباله ميرساند

باظهار مُسميان دولال راي و بودهو راي ساکنان موضع دانابهاري

بمقدمه خون فدوي معه عمله بموضع مزکور رسیده صورت حال

خون مزکور بگواهي ساکنان موضع مستور و بمهر خود و محرر تهانه

دار درست نموده بموقوف عرضي هذا ارسال حضور داشت اللهی

it with this statement. God grant that your illustrious shadow may, till the end of time, continue to fall on the heads of your faithful servants. The representation of your servant Abdul Aly Husseny, Thanahdar.

Petition of the Prosecutor.

Haal, Cherisher of the Poor!

On the morning of Tuesday, the 19th of the month Sawun, of the Bengal year 1204, a person named Bhagut, inhabitant of Danābhāy, a dependency of the parish of Bulya, killed the sister of the deponent by the blow of a hatchet, on suspicion of having a criminal intercourse with his younger brother. The evidences on this subject are four persons, named Asa and Gohurdhun, &c. of the aforesaid village. Your petitioner is therefore hopeful, from your grace and favour, that having summoned the aforesaid murderer, you will administer impartial justice, that he may obtain his right. To say more, would exceed the bounds of propriety.

The petition of the Plaintiff Serup.

See Plate 10

Reply of the Defendant Bhagut.

Question by the Court, You have heard the accusation of Serup; what is your answer thereto?

Answer, That of which Serup has accused me in the presence of the court, is true, I certainly have killed my wife Aulasy, who was his sister

Question, State all the circumstances of your killing your wife?

Answer, My wife says to me, I will reside no longer in your house, because

سایه همایایه بر مفارق ما فدویان عقیدت بنان تا قیام دوران
بسان خورشید تابان و درخشان باد

عرضی فدوی عبدالعلی حسینی
نهان‌دار

عرضی مدعی

غریب نواز سلامت

بتاریخ نوزدهم ماه ساون سنه ^{۱۳۰۴} بنگله روز سه شنبه مسی بهاکت
ساکن موضع دانابهار متعلقه پرگنه بلیا همشیره من مظهر را
باتهام فعل شنعیه با برادر خورد خود قریب صبح روز مذکور به
ضرب طبر بجان کشته است و گواها این معنی چهار کس مسسبان
اسا و گوهر دهن و غیره موضع مذکور است لهذا اسیدوار فضل و کرم
است که خونی مذکور را طلبیده از روی عدالت انصاف فرمایند
که بداد خود برسد زیاده حد ادب

عرضی سروپ مدعی

جواب بهاکت مدعی علیه

سوال ناش سروپ شنیده ای جوابش چیست جواب سروپ آنچه
که ناش در حضور کرده است ان راست است من خواهرش
مسی آسی را که زوجه من بود البته کشته ام سوال شما زوجه
خود که کشته حقیقتش همی ظاهر بکن جواب زوجه من همین

I have committed adultery with your younger brother ; I will go away, I will not remain with you. She also refused to give me my son, that I might take him away, saying, As long as I live I will not give up the boy. Says I, I certainly will take the child. In the course of this dialogue she again repeated she would not stay with me, but would continue her improper connection with my brother, and that I should not be able to behold such conduct. At length, being in a passion, I struck her so violently with the hatchet on the neck below the tip of the left ear, that she died. This is the hatchet before you.

Question, How many days have elapsed since you killed your wife?

Answer, Nine days have passed from this day, since I killed my wife. **Finis.**

Evidence.

9th August, 1797.

The witness Asā, having been sworn on the water of the Ganges.

Question, What do you know of the subject between the Plaintiff Serup, and the person named Bhagut ?

Answer, Ten days ago, early in the morning, Gohur Dhun cried out, upon which we immediately ran, and saw that the wife of Bhagut had her throat cut and was lying dead on the bed ; the prisoner had then fled, and concealed himself in a field of corn, we however searched for him, and brought him out, when having bound him, we delivered him to the Thanakdar.

گويد که من بخانه تو نخواهم ماند يا برادر خورد تو زنا کرده ام بدر
خواهم شد همراه تو نخواهم ماند و پسر که از من است او را هم مرا
ندهد که تا آن زمان او را همراه خود برم و عورت گويد که تا که جان
منست پسر نخواهم داد من ميگويم که من پسر البته خواهم
گرفت همين گفت و گوي بود عورت گفتن گرفت که هرگز من
بخانه تو نخواهم ماند با برادر تو کار بد خواهم نمود و تو اين معني
ديدن نخواهي توانست اخرش از غصه من او را يك طبر برگردن
زير نرمة گوش چپ چنين زدم که او هلاک شد و همين طبر
موجود است سوال از امروز چند روز گرديد که تو زوجه
خود را کشتي جواب از امروز نه روز گرديد که من زوجه خود را
کشته ام فقط

گواه

۱۷۹۷

بتاریخ نهم ماه اگست سنه انگريزي

اسا گواه قسم گنگِ جل خورده سوال تو از مقدمه سروپ مدعي
و بهاكت اسامي چه واقف هستي جواب از امروز ده روز
گرديده و وقت صبح بود آنوقت گوهر دهن او از داد آن زمان مایان
نویدم دیدیم که گلوي زوجه بهاكت قطع گرديده و بر چهار پای
مُرده افتاده است و این شخص گریخته در کشت جوار مخفي
مانده بود مایان تلاشیده از کشت این اسامي را بیرون آوردیم و

Question, In what state was the dead body ?

Answer, Below the tip of the left ear of the woman, there was the wound of a hatchet nearly five fingers in length and about four or five fingers in depth, from which the blood was flowing.

Question, Was there any hatchet lying near the corpse ?

Answer, Near the pillow of the corpse, this hatchet was lying on the ground.

Question, To whom does the hatchet belong ?

Answer, It did belong to this very Bhagut

Question, How do you know it belongs to this very person ?

Answer, I formerly saw it in his hands, and it was lying near the corpse. FINIS.

N. B. The other three evidences corroborated the above, but are too long for insertion.

Order of Commitment by the Magistrate.

9th of August, 1797.

WHEREAS, the prisoner Bhagut confesses having killed his wife Aulasy, and the witnesses, Gohur Dhun and Asa, have deposed on oath that they saw the body of the deceased, having on its neck a wound of nearly six fingers long and of four or five fingers in depth, that the body was lying on a bed, and that the hatchet was laid under the pillow It is therefore ordered, that the aforesaid witnesses shall be brought before the Judges of the Court of Circuit, and that the said Bhagut shall remain in prison, also that security and recognizance shall be taken from the plaintiff and the witnesses; the hatchet to be retained in the (prison) store-room.

بستم و نزد تهانه داربردم سوال احوال مُرده چه قسم بود جواب بجانب چپ عورت زیر نرمة گوش زخم طبر بود و آن زخم قريب پنج انگشت طول و چهار پنج انگشت عميق بود و خون جاري بود سوال نژديک لاش کسي طبر بود جواب در بالين لاش بر زمين اين طبر بود سوال اين طبر از کدام است جواب از همين بهاگت بود سوال شما بچه طور دانستي که طبر از اين کس است جواب من پيشتر بدست اين کس طبر ديده بودم و نژديک لاش اين طبر بود فقط

حکم مجسرت

بتاريخ نهم ماه اگست سنه ۱۷۹۷ انگريزي

چون بهاگت اسامي از زبان خود اقرار کشتن از طر مسماة اولاسي زوجه خود مينمايد و چون گوهر دهن و اسا از قسم ظاهر کرده که لاش متوفه را معه زخم قريب شش انگشت طول و چهار پنج انگشت عميق برگردنش ديده و آن لاش بر چهار پاي افتاده بود و کلھاري زیر بالين ان لاش داشته بود لهذا حکم شد که نامبرده يعني گواهان اوردين صاحبان عدالت دایر و ساير و بهاگت اسامي در قيد باشد و از گواهان و مدعي حاضر ضامني و مچلکه بگيرند و طبر در مال خانه دارند

The prisoner was asked, "have you any witnesses?" *Answer*, I have none ;
How should I have any witnesses ?

(Signed) J. FOMBELLE, Magistrate.

*Seal of the Court of Circuit
of Moorshudabad.*

PROCEEDINGS of the Court of Circuit of Moorshudabad, in the presence of Mr. Richard Rock, the Second Judge, and of Mooty Sehyh al Alum Khān, held at Bhaugulpoor, on the 7th of November, 1797

Serup, Oilman, *Plaintiff*

Bhagut Oilman, *Defendant*

Charge,—Murder of a woman named Aulasy, his wife, and sister of the plaintiff.

N. B. The evidence being the same as adduced before the Magistrate, is not repeated

After this, a boy named Muttuhui, aged seven years, son of the prisoner, having come into court, of his own accord, said, Be pleased to release my father, in order that he may nourish me, otherwise who will support me. Finis.

The proceedings being finished,

Question, by the Judge to the Mooty, Is the crime proved against the prisoner, or not ?

Answer, The crime is proven.

Question, What is the appropriate sentence on the prisoner ?

Answer, As the representative of the deceased is the son of the murderer, the law of (Kesās) retaliation is not applicable to the prisoner Bhagut, through respect of parentage, and it is thus stated in the Ibrahim Shaby * "If a husband shall kill his wife, and he has a child by her, retribution cannot take

* A celebrated book of Reports.

از بهاکت پرسیده شد که نزد تو کسی گواه است جواب گواه
کسی نیست من چه گواه خواهم داشت

مهر عدالت فوجداری

دایر و سایر علاقه مرشدآباد

رویداد تجویز عدالت سایر دایر علاقه مرشدآباد بحضور مسٹر
رچارد راک صاحب جج دوم و روبروی مفتی محمد صحیح العالم
خان بمقام بها گلپور هفتم نومبر سنه ۱۷۹۷

مدعی مسمی سروپ تلی

مقدمه خون مسماة اولاسی

مدعاعلیه مسمی بهاکت

زوجه خود خواهر مدعی

بعده مسمی متهور طفل هفت ساله پسر قیدی از خود حاضر آمده
ظاهر کرد که پدر مرا گذاشته بدهند که مرا پرورش خواهد کرد
والا کدام کس پرورش من خواهد کرد فقط

چون تجویز مقدمه باتمام رسید سوال از مفتی صحیح العلم خان
جرم قیدی بر او ثابت گردید یانه جواب جرم بر قیدی ثابت گردید
سوال پس بر قیدی هذا چه فتوی لازم است جواب بر بهاکت
قیدی بسبب اینکه ولی مقتوله پسر قاتل است قصاص لازم نمی
شود بحرمت ابویت چنانچه در ابراهیم شاهی است اگر شوهر زوجه

place, more especially if the heir shall request the liberation of the murderer ; as the future support (of the child) may entirely depend upon his liberation ; neither is he liable to punishment, but must be released.

Signed,

Mohammed Sehyh al Alum Khan.

Signed,

Richard Rock, Second Judge.

Opinion of the other Moofties.

The defendant Bhagut, having acknowledged in court the murder of his wife by a hatchet, and his suspicion of her adultery not having been proven, is subject to the law of retribution, but as the heir of the murdered is the son of the murderer, the law cannot be enforced, beside this, the boy is desirous of the liberation of his father, but on account of his youth, his request cannot be listened to, under these circumstances the defendant is deserving of a punishment of three years imprisonment for having committed the crime of murder, but the ruler of the country may increase or decrease the term of confinement **FINIS**

Signed,

Mohammed Mushroof, *Moofly of*
the Most Noble Law.

Signed,

Amyr Hyder Husseiny Belgramy Ben
Koreshy, *Moofly of the Law.*

Compared, Herasut Allah

N B By the judicial regulations, the law of *Kissas* has been modified, and where the heir of the murdered person will not prosecute, the Government attorney does.

خود را بکشد و از بطن مقتوله قاتل پسری داشته باشد قصاص کرده نمی شود بخصوص در این صورت که ولی مقتوله خود استعدای خلاص قاتل مینماید بلکه پرورش خود را منحصر بر تخلص قاتل میدارد مواد سیاست هم نیست مستحق خلاص است فقط

العبد محمد صالح العالم خان

بهاکت مدعی علیه قرار بکشتن زوجه خود از سر در عدالت کرد و انتهمات فعل زنا که بر زوجه خود میکند ثابت نشده لهذا مستحق قصاص بود لکن از اینجهت که وارث مقتوله پسر او از صلب قاتل است حکم بقصاص نتوان کرد علاوه این که پسر خواهان رهایی پدر است هر چند بسبب صغرسن قول او اصغا نمیتواند شد در این صورت مدعی علیه سیاست شایسته حبس سه سال بنابر ارتکاب جرمه قتل است و والی ملک در افزون و کاستن حبس اختیار دارد فقط

مفتی شرع اشرف

محمد مشرف

مفتی شرع بنی قریشی

امیر حیدر حسینی بلگرامی

مقابله کرده
حراست الله

II.

*Proceeding of the Magistrate's Court of Moorshudabad**Complaint.**13 of January, 1797, English style*

A person named Lāl Mohammed, inhabitant of Pulton Bazar, having come to the judicial court of the district of Moorshudabad, presented a petition, and made oath to the truth thereof.

*Signed, Lāl Mohammed.**Petition.**14th of Aghun, 1203, Bengal style.*

Hail, Cherisher of the Poor !

In the afternoon (of yesterday) I went to Mr. Wilton, dwelling at Myanpoor, a dependency of the district of Moorshudabad, in order to settle with him regarding my wages and some money lent, and asked for the amount, upon this demand, he cruelly struck your petitioner with his fist, and kicked him violently, insomuch that his life was nearly extinguished, and the blood flowed plentifully I am therefore hopeful that you will summon the aforesaid person to your presence, and administer justice.

Signed, Lāl Mohammed.

ضلع مرشدآباد

استغاثه

۱۳

بتاریخ سیزدهم ماه جنوري سنه ۱۷۹۷ انگريزي مسوي لعل محمد ساکن پلتن بازار بکچيري عدالت فوجداري ضلع مرکور حاضر آمده عرضي خود بحلف داخل ساخته گفت که هرچه در عرضي هذا نوشته داده ام همه راست و درست است هیچ تفاوت نیست فقط

علامت دستخط من لعل محمد

عرضي

بتاریخ چهاردهم ماه آگهن سنه ۱۲۰۳ بنگله

غریب پرور سلامت

بوقت باقی ماندن شش کهری روز پیش مسترولشن صاحب ساکن میان پور متعلقه ضلع مرشدآباد برای تقاضی در ماهی خود و زر قرضیه رفته روپیه طلب کرده عند الطلب روپیه از راه زبردستی داد خواه را مشقت طیانچه زد و کوب شدید کرده لب جان رسانید خون جاری ساخته لهذا امیدوارم که نامبرده را حضور طلب فرموده انصاف فرمایند

عرضی فدوی لعل محمد

Summons.

BE it known to Mr. Wilton, now residing at Myanpoor, that whereas a person named Lāl Mohammed, an inhabitant of Pulton Bazar, has made complaint in the Court of Moorshudabad, that you struck and kicked him (the complainant) in a cruel manner, and caused the blood to flow, you are therefore summoned, and required, on the sight of this, to hasten to the said court. You will consider this as peremptory.

Dated 18th of January, 1797.

Bail.

I Moiz Addeen, who at present am an inhabitant of Myanpoor. Whereas, a person named Lāl Mohammed, inhabitant of Pulton Bazar, has lodged a complaint in the District Court of Justice of Moorshudabad against Mr. Wilton, for beating and kicking him, &c. Wherefore I, the deponent, have with my own free will and consent become bail for Mr. Wilton, and I hereby agree, and give in writing, that the aforesaid gentleman will attend the Court, and will answer to the said complaint, and if he shall absent himself, I will produce him; but if by any chance I am unable to produce him, I will forfeit the sum of twenty-five

طلبِ چھٹی

مسٹر ولٹن صاحب ساکن حال میان پور معلوم نماید
چون مسمی لعل محمد ساکن پلتن بازار بنام اوبدعوی از راه زیر
دستی مستغیث را از مشیت طبانچه و لکه زد و کوب شدید نموده
خون جاری ساخته بکچیری عدالت فوجداری ضلع مرشدآباد
ناش نموده لهذا او را طلب است باید که بدین هذا خود را
زود و شتاب بکچیری مرقومه حاضر سازد در این باب تاکید
میرید داند

بتاریخ هجدهم ماه جنوری سنه ۱۷۹۷ انگریزی قلمی شد

حاضر ضامنی

منکه معزالدین ساکن حال میان پورام چون مسمی لعل محمد
ساکن پلتن بازار بنام مسٹر ولٹن صاحب ساکن حال میان
بندر بدعوی زد و کوب و غیره بکچیری عدالت فوجداری ضلع
مرشدآباد ناش نموده بود لهذا این مقر برضا و رغبت خود حاضر
ضامن مسٹر ولٹن صاحب موصوف شده اقرار مینمایم و نوشته
میدهم که صاحب موصوف بکچیری مزکور سوال و جواب مقدمه
مزکوره خواهد ساخت اگر غیر حاضر شود حاضر کرده خواهم داد
احیاناً حاضر کردن نتوانم مبلغ بیست و پنج روپیه جرمیانه

rupees, and that I will without any evasion produce (the money) Wherefore these few lines have been written as a Bail-Bond, that in case of necessity they may be used

Dated, 10th of the month Magh, 1203, Bengaly.

Letter of Attorney.

I Mister Wilton, who at present am residing at Myanpoor, Whereas a person named Lāl Mohammed, inhabitant of Pulton Bazar, has lodged a complaint against me in the District Court of Justice of Moorshudabad, for beating and kicking him, I have therefore appointed Mukurmut Allah to be my attorney, to answer for me in the said proceedings, and I agree and give in writing that whatever the aforesaid attorney shall say on my part, and every signed paper that he shall present for the settling of this affair, I, the deponent, approve of and agree to. Wherefore these few lines, by way of letter of attorney, I have given in writing, that they may be of use.

Dated, 14th of the month Magh, 1203, Bengaly

Defence by the Attorney.

ON the 29th of January, 1797, Mukurmut Allah, the attorney of Mister Wilton, being in attendance on the Court of the District of Moorshudabad, and being placed opposite the plaintiff, replied in this manner: that some time in the

خواهم داد و بلاعذر بر وقت حاضر خواهم کرد بنابران این چند
گلمه حاضر ضامنی نوشته داده شد که عند الوقت بکار آید

تحریر فی تاریخ دهم^{۱۰} ماه ماکه^{۱۷۰۳} سنه بنگله

وکالت نامه

منکه مستر ولتن صاحب ساکن حال سانپورام جون مسمی لعل
محمد ساکن پلتن بازار بدعوی زد و کوب نمودن بنام من مقرر
بکچیری عدالت فوجداری ضلع مرشدآباد نالش نموده است لهذا
من مقرر بنابر سوال و جواب مقدمه مزکور مکرمت اللہ را از
طرف خود وکیل مقرر ساخته اقرار منہایم و نوشته میدهم که
وکیل مزکور در ماده مقدمه هرا آنچه سوال و جواب از طرف من
مقرر نماید و هر کاغذات دستخط بگذرد از ان مقدمه مزکور قسمی
فیصل نماید من مقرر را قبول و منظور است بنابران اینچند کلمه
بطریق وکالت نامه نوشته داده ام که بکار آید

تحریر فی تاریخ چهاردهم^{۱۲۰۳} ماه ماکه سنه بنگله

اظهار وکیل

بتاریخ بست نهم^{۲۹} ماه جنوری سنه^{۱۷۹۷} انگریزی مکرمت اللہ وکیل
مستر ولتن بکچیری عدالت فوجداری ضلع مرشدآباد حاضر آمده
بمقابله لعل محمد مدعی جواب داد بدین وجه که بماء آگهن

month of Aghun, 1203, the date he does not remember, the plaintiff one day, without any reason, made a great noise and disturbance in the house of my client, upon which my client threatened him; but, except this, did neither beat nor strike him, and the plaintiff has made a false charge and complaint against my client.

*Signed, Mukurmut Allah,
Attorney for Mr Wilton.*

Notes Notwithstanding the bold assertion of the attorney, it was proved by two witnesses that the defendant (an invalid serjeant), had used the plaintiff extremely ill. These depositions are too long for insertion.

The Petition of the Security.

Hail, Cherisher of the Poor!

MISTEK Wilton, inhabitant of Myanpoor, a dependency of the district of Moorshudabad, induced your petitioner to be his security on the subject of a complaint, filed against him in the Court of Justice of Moorshudabad, by Lāl Mohammed, inhabitant of Pulton Bazar, for beating and striking him; but without giving your humble servant any information, he obtained service in the silk manufactory, and has gone and settled at Pooneah. In order to enforce the attendance of the aforesaid person, I request that a letter may be addressed to the Judge of the Pooneah district, and sent by a special messenger, desiring him to send the aforesaid person, that being here present, he may carry on his own cause, and that your humble servant may be exonerated. It was proper to represent this.

Signed, Moizaddeen.

12th April, 1787.

See Plate No. 11.

سنه ۱۲۰۳ بنگله تاریخ یاد نیست روزی مدعی مزکور بی سبب در کوتهی
 موکلم شور و هنگامه منمود در این صورت موکلم بر مدعی مزکور
 حشم نمایی کرده بودند سبوی از این موکل من مدعی را زد
 و کوب نکرده است مدعی مزکور بدعوی خلاف بر موکلم نالشی
 نهوده است

العبد مکرمت الله

وکیل مسترولتن صاحب

عرضی ضامن دار

غریب پرور سلامت

مسترولتن صاحب ساکن میان بندر متعلقه ضلع مرشدآباد
 بمقدمه زد و کوب بنالشی لعل محمد ساکن پلتن بازار بکچری
 عدالت فوجداری ضلع مرشدآباد فدوی را حاضر ضامن داده بی
 اطلاع فدوی در کوتهی ریشم نوکر گردیده بمقام پورنیه رفته سکونت
 میدارد برای احضار صاحب مرقوم از حضور تقید گردیده لهذا
 امدهوارم که قاعه چپٹی معی یکت کس چراسی حضور بنام
 صاحب جج ضلع پورنیه صادر گردد که صاحب مزکور را ارسال
 فرمایند که در این جا حاضر گردیده سوال و جواب مقدمه خود
 پردازد و مخلصی فدوی شود واجب بود بعرض نمود

عرضی شیخ معزالدین

It was ordered,

THAT a warrant be issued in the name of Mr. Wilton, and delivered to two messengers, who having given information to the magistrate of the district of Poorneah, they the said messengers shall seize and bring hither the before mentioned person

Signed, W. Cowell, Assistant.

12th April, 1797

A True Copy, C. Becher, Assistant

Note, Mr Wilton having been unwell, the magistrate of Poorneah declined sending him, and the business appears to have been settled, by the following

Acquittance.

I Lāl Mohammed, an inhabitant of Pulton Bazar, Whereas I, the deponent, did lodge a complaint in the Criminal Court of Justice, of the district of Moorshudabad, against Mr. Wilton, inhabitant of Myanbunder, having at this time received, through Sheikh Moizaddeen, inhabitant of Muddapore, who was security for the aforesaid (Wilton), the sum of twenty-five rupees, I do, with my own free will and consent, declare that I am satisfied, and I therefore give this writing, that hereafter, should I make any complaint on this subject, it will be false, and unworthy of being heard. I have given these few lines by way of acquittance, that in case of need they may be used.

Dated, 4th of the month Aglun, 1208, Bengaly.

<i>Compared,</i>	<i>Witnessed by</i>	<i>✗ The mark of</i>
Herasut Allah.	Moonshy Ram.	Lāl Mohammed.

X

Shaikh Mynu Khansaman,
Inhabitants of Mudapore.

N. B. The object of inserting this cause, was merely on account of the forms of the official papers it contains; for the same reason, the papers to the end of this section are added.

حکم شد

کہ طلبِ جہتی بجواری پیادہ بنام ولٹن صاحب جاری نمودہ
شود کہ پیادہ مزکور باطلاع صاحب فوجداری ضلع پورنبہ نام بردہ
واگرفتار کردہ بحضور آرد

بتاریخ ۱۲ ماہ اپریل سنہ ۱۷۹۷ انگریزی

راضی نامہ

منکہ لعل محمد ساکن پلٹن بازار ام جون من مقر بدعوی زدو
کوت نمودن بنام مستر ولٹن صاحب ساکن میان بندر در کچھری
عدالت فوجداری ضلع مرشد آباد نالٹن نمودہ بودم بالفعل مبلغ
بیست پنج روپیہ معرفت شیخ معز الدین ضامن دار صاحب
مزکور ساکن مداپور یافتہ برضا و رغبت خود راضی شدم اقرار
مینمایم و نوشتہ میدہم کہ ثانی الحال دعویٰ ہذا نہایم باطل و
نامسموع است بنا بر این چند کلمہ بطریق راضی نامہ نوشتہ دادہ
شد کہ عند الحاجت بکار آید

تحریر بتاریخ چہارم ماہ اگہن سنہ ۱۲۰۳ ہنگلہ

علامت دستخط کواہا شدہ مقابلہ کردہ

لعل محمد منشی رام شیخ مینو خانسہان حراست اللہ

ساکن مداپور عیضاً

Penalty Bond, or Recognizance.

I, Ahlad Putwary, inhabitant of Ghaga, District of Nagpoor, Whereas, I, the deponent, have filed a complaint in the Criminal Court against Subhu, and others, for the murder of my father-in-law, named Incharam, I now promise and give in writing, that I will constantly attend the Court till the termination of this cause. If by any chance I should be absent, I will then pay a fine of fifty rupees into the Court: therefore, I have given these few lines by way of penalty bond, that in case of necessity they may be used.

Written on the 28th of the month of January, 1796, English style

Perwanch, or Order.

In the name of Rajā Dyvanath Sahy, Zemindar of Nagpoor.

May the exalted and illustrious Raja Dyvanath Sahy be prosperous !

A murderer named Subhu, and his nephew, have been seized in the village of Balkote, it is therefore written, that instantly on the arrival of this order, you shall quickly dispatch the aforesaid murderers in the most careful manner: under charge of some of your own musqueteers, let them not delay a single hour. Consider this as peremptory.

Dated, 23d of the month of January, 1796.

مجلکہ مدعي

منکہ اہلاد پتواري ساکن کھگا ضلع ناگپورام

چون منمقر بدعوي خون خسر خود کہ نامي انجھرام است عرضي
نالش بعدالت فوجداري بنام سپھرو غرہ گذراينده ام حالا اقرار
مينمايم و نوشته ميدهم کہ تا انفصال مقدمه بحضور حاضر
باشم اگر احيانا غير حاضر شوم تا مبلغ پنجاه روپيه سکہ جريمانه
در حضور داخل نمايم بنا بران اينچند کلمه بطريق مجلکہ نوشته
داده شد کہ عند الحاجت بکار آيد

تحريري تاريخ بيست هشتم ماه جنوري سنه ^{۱۷۹۶} انگریزي ^{۲۸}

پروانه

بنام راجه ديوناته ساهي زميدار ناگپور

رفعت و عوالي پناه راجه ديوناته ساهي بعافيت باشند سپھرو
پرادرزاده نام برده خوني در مقام بالکوت گرفتار هستند لهاذا قلبي
ميگردد کہ بمجرد ورود پروانه هذا هر دو خوني مزکور را همراه
برقنداز خود بخبرداري تمام جلد بجلد بحضور بفرسته ساعتی
توقف نکنند در اين باب تاکيد دانشد

تحريري تاريخ بيست سيوم ماه جنوري سنه ^{۱۷۹۶} انگریزي

*Appointment of an Umpire.**Seal of the Khalea, or Exchequer*

Warrant, dated 12th of December, 1778.

BE it known to Sunbhu Nath Amya, that whereas Chokul Behary Seth, Talloohdar of the village of Begumpoor, in the collection of Noor, and dependant on the city of Hoogly, and Moonshy Khatem, of the village of Ghursera, in the aforesaid collection, with their own free will and consent, have petitioned the noble Exchequer, that an umpire might be sent to settle a dispute respecting the lands of Sunwaneh, and other boundaries, and a bazar, wherefore, you are appointed and sent as umpire. It is requisite that you shall proceed into the country, and having in an upright and honest manner, collected information from the recognizances of both parties, which they have given into the office, and from the people of the neighbourhood, you must settle the dispute respecting the lands, boundaries, and market, and bring the papers of settlement, with the agreement of the parties, to this Court. On this subject, you will consider this as positive.

Agreement.

AGREEMENT with Alkē Luchmun and others, weavers, shopkeepers, villagers, dealers in sugar, &c. inhabitants of the town of Kurlē, is thus: It appears that they have fled from the said town, but have requested an agreement, in order that they may re-establish the place, it is in consequence granted. It is requisite, that being by every means free from anxiety, they may return with perfect security, rebuild and populate the village, the (fees for) Pān, &c. for the

دستک

مهر خالصه شریفه

۱۷۷۸

دستک واقعه بتاریخ دوازدهم ماه دسمبر سنه انگریزی

باسم سنیهونائته امین انکه چون چوکل بهاری سسته تعلقدار
موضع بیگم پور عمله پرگنه نور و متعلقه چکله هوگلی و منشی
خاتم موضع کهر سرای عمله پرگنه مزکور برضامندی خودها برای
انفصال قضیه زمین سنوانه و سرحد و بازار تعلقات فیابن در
خواست امین بخالصه شریفه نمودند لهذا اورا بامینی مقرر کرده
فرستاده شد باید که خودرا در مفصل رسانیده امانت و دیانت
بموجب مچلکای طرفین که بخالصه نوشته داده اند و از مردمان
گرد نواح و اقف گردیده انفصال قضیه زمین و سرحد و بازار
نموده کاند انفصال و راضی نامه هر دو بحضور بار در این باب
تاکید داند

قول نامه

قولنامه باسم الکه لچمن و غیره جولاهان و بقالان و ده گران و قند
فروشان و غیره سکنه قصبه کرله انکه ظاهر شد که انها از قصبه
مزکور فراری شده برای آبادی قول درخواست نموده لهذا
مرحمت نموده شد باید که بهیچ وجه من الوجوه و سواس در
دل نداشته بخاطر جمع آمده ده نو ساخته آبادان شوند پان و

Fusuly year 1179, are excused, they will pay their rents to government, from the beginning of the Fusuly year, 1180, according to their own regulations. They are to consider this as a solemn agreement, and act according to what is written.

Dated, 4th of July, 1769, English style.

Agreement or Monopoly.

AGREEMENT with Lūchen, renter of the Sair duties of the collectorship of the town of Ganjam, on Paun, &c. is this. In compliance with your request, an agreement has been made with you, that you shall pay the sum of one thousand rupees, for the collection on Paun, &c., beside all the usual fees, for the Fusuly year 1179, corresponding with the English year 1769. It is required that you shall regularly pay into the treasury the aforesaid sum, for the articles below mentioned, without fail; and having assembled shopkeepers, &c. by your kind conduct make them contented and thankful, and exert all your endeavours to increase the revenue.

Appendix.

THE articles on which you are to pay the taxes, are on the saops for Paun, Tobacco, Ganja,* and Oil.

Dated, 7th of July, 1769, English style.

Official Report of a Hindū destroying his Daughter.

On the morning of the 29th of September, 1806, Tyla and Gusla, midwives, came and represented, that a daughter has been born in the house of Bhugwunt Sing Thakor Bhuderyeh, but he intends to kill her; we are therefore

* An intoxicating drug.

غیره سنه ^{۱۱۷۹} فصلي مُعاف نموده شد از ابتدای سنه ^{۱۱۸۰} فصلي موافق ضابطه خودها جمعبندي داخل سرکار نموده باشند در این باب قول مُعتبر دانسته حسب المسطور بعمل آرند
 تحریر چهارم جولای سنه ^{۱۷۶۹} انگریزي

قول نامه

باسم لوچن مُستاجر تنبول و غیره عماله سایر قصه گنجام آنکه مبلغ یک هزار روپیه جمعبندي تنبول و غیره سوای رسوم بیه جهت بان مُقطع بنا بر سنه ^{۱۱۷۹} فصلي مطابق سنه سال ^{۱۷۶۹} انگریزي حسب درخواست او مقرر نموده قول مرحمت کرده شد باید که مبلغ مزکور بموجب اقساط ذیل بلاعذر داخل خزانه منموده باشند بیوپاریان و غیره را فراهم آورده از حسن سلوک راضی و شاکر داشته در افروني مال سعی فراوان بکار برند دوکان تنبول
دوکان تنباکو دوکان کالجه دوکان تسل محصول ان گرداناد
 تحریر هفتم ماه جولای سنه ^{۱۷۶۹} انگریزي

کیفیت هلاک ساختن بهگونت سنگ بهودریه دختر خود آنکه چون بتاریخ بیست نهم ماه سپتمبر ^{۲۹} ۱۸۰۶ عیسوی وقت چهار گهري روز برآمده نیلا و کونسلادائی جنائی حاضر آمده ظاهر نمود که دختر بخانه بهگونت سنگ تنها کر بهودریه تولد شده است لکن

come to inform you. Your humble servant immediately on hearing this intelligence, sent off Luchman Sing, musqueteer, to forbid him, but the aforesaid Bhuderyeh, previous to the arrival of the soldier, had made the child drink tobacco water, which killed her. As soon as the soldiers approached Bhuderyeh, he said to him, Don't think of killing your daughter, if you do kill her, it will be very bad for you. Bhuderyeh replied, In the first place, I had not the means of getting her married, and beside that, it has always been the custom of our family to destroy the daughters, for which reasons I have killed her. In consequence of this, the soldier returned and repeated all the particulars. Your humble servant immediately on hearing this, sent back the musqueteer with another soldier, in order to seize Bhuderyeh, upon which the aforesaid declared that they should not take him alive. The soldiers being without power, came back and informed me of all the circumstances. As your servant cannot without orders fight with any person, therefore, according to the regulations, he has communicated all he knows, after the most minute inquiry. Whatever orders you may be pleased to issue shall be obeyed. The persons who can give evidence on this subject are Sudha, watchman, and Moondy, barber.

Signed, Ram Sing, Cutwal.

Futteh Chund, Clerk.

Dated, 30th September, 1806.

قصد کشتن میدارد لهذا بنا بر اطلاع نمودن آمده ایم غلام فالفور
 از اصغاه این معنی لیکن سنگ برقانداز را برای مانع نمودن
 فرستادم به دوریه مزکور پیش از رسیدن برقانداز مسطور دختر را
 تنباکو در آب نوشانیده از جان کشته بود هرگاه که برقانداز مزکور
 نزد به دوریه مزکور رسد و گفت که شما هرگز اراده کشتن دختر
 در دل خود نباید کرد اگر خواهید کشت بسیار خراب خواهد شد
 به دوریه مسطور گفت که اول طاقت شادی دختر نبود و سواي از
 این درخاندان من همیشه دختران را میگشند از این موجب من
 هم کشته ام چنانچه برقانداز مزکور باز آمده همه احوال را مفصل
 از این غلام ظاهر ساخت من بنده في القبر از شنیدن اینحال
 برقانداز مزکور را معه یک برقانداز دیگر برای گرفتار نمودن
 به دوریه مزکور فرستادم به دوریه مسطور گفت که من بمقدور خود
 زنده همراه شمايان نخواهم رفت لچار برقاندازان مزکوران آمده
 بر حالات مشروحاً اطلاع داد و غلام بدون از حکم سرکار از کسی
 مستعد و مقابله جنگ نمیشود بنا بر عمده کیفیت هرچه که بد
 ریافت رسید تحقیق نموده بعرض پرداخت در این باب آنچه که
 ارشاد معلى صدور یابد بر طبق آن بعمل آرم و این ماجرا سدها
 چوکیدار و مندی حجام گواه هستند آنچه کیفیت بود بعرض
 رسانید

العبد فدوي رين سنگ کوتوال العبد فتح چند محرر تهانه دار

۱۸۰۹

۳۰

تحریر فیتا یخ سیوم ماه سپتمبر سنه عیسوی

It was ordered, That a warrant be issued to the Thanahdar, to seize the aforesaid Bheduryeh, by every means in his power, and send him with the witnesses to the presence.

The warrant was issued the 6th of October, 1806.

Sale of Land

In the name of God, the clement, the merciful †

Sealed by the consent of both parties.

It is hereby agreed and contracted, according to law, that the persons named Misery and Mooty, sons of Bija Herdy, of the Jāt tribe, head men of the village of Dhuru, in the parish of Kabul putteh, in the province of Agra, in this manner, viz. that the whole of the aforesaid place, which contains twenty Biswahs,* and is bounded on the four sides, viz. on the east, by the lands of Kudeh; on the south, joins the lands of Ryn; on the west, by Mandeh; on the north, by the lands of Sherfaddeenpoor, part of the land of which is cultivated and part fallow, and contains several fruit trees, and other trees, also a brick built well, a dust hole, &c a pond, and a place for (making) salt, and whatever depends upon the aforesaid village, we have sold for the sum of five hundred and one rupees of the present reign, the half of which is two hundred and fifty rupees eight annas of the same currency, without any objection or violence, but with our own free will and consent, into the hands of the persons named Hakīm Hazim Aly Khan, and Asker Aly Khan, sons of Hakīm Shah

* A Biswah is one-sixtieth part of an acre.

حکم شد قطعه پروانه بنام تهبانه دار صادر شود که بهر صورت
که تواند شد بهدورینه مسطور گرفتار نموده معه گواهان بحضور
بفرستند

پروانه نوشته شد ششم اکتوبر سنه عیسوی ۱۸۰۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

باقرار مسطورین شهر نموده شد

اقرار معتبر صحیح شرعی نمودند و اخبار آوردند مسمی مصری و
موتی ولدان بیجاهردی قوم جات مقدمان موضع دهورو عمله
پرکنه کابلپته مضاف صوبه اکبراباد بر این وجه که موضع مزکور
در و بست که بیست بیسوه است و محصور بدین حدود اربعه
بشرقی سرحد موضع کوده جنوبی آن ملحق است بموضع رین
غربی آن ملحق است بموضع مائده شمال آن ملحق است
بموضع شرف الدین پور زمین مزروع و غیر مزروع و اشجار مشمره
و غیر مشمره و چاه پخته و خاکدان و غیره و خوض و نمکسار آنچه
متعلق بده مزکور است عوض مبلغ پانصد و یک روپیه سکه
سبارک که نصف آن دوصد و پنجاه روپیه هشت آنه موصوفه
میشود بلا اکراه و بلا اجبار برضا و رعیت خودها بدست مسمی
حکیم کاظم علی خان و حکیم عسکر علی خان ابنای حکیم شاه

Mohammed, son of Ikhlas Addeen, and having made this regular and lawful sale, have received and taken possession of the aforesaid sum, and declare that we, the deponents, have hereafter no claim on the aforesaid place, and if we should at any time assert any right to the aforesaid lands and its dependencies, we shall be hars and culprits, and if by chance any other claimant shall appear, or any doubts shall occur that it has been otherwise sold, we will be answerable thereto, we have received and taken the aforesaid sum in full possession of all our faculties and understanding, and have entirely delivered over all our rights to the aforesaid Hakīm Kazim Aly Khan, and Asker Aly Khan.

Written the 21st of the month Rubby Assany, year of the Hegira, 1198

Witnessed by, Gopal Ram Choudry, of environs of Agra, &c.

Shakh Abd al Islam Kanūn Gū, Ditto

Report of the Police Officer, dated 5th of October, 1806.

ON Sunday evening, a person named Allah Bukhsh, superintendent of the village of Lony, in the parish of Sirhind, came and represented, that Suda Sing Rajpoot, inhabitant of the aforesaid village, had inflicted a severe wound of a sword on his own left hand; on receiving this intelligence, Iman Bukhsh the Thanahdar, set off to make inquiry, and having arrived at the village of Lony, sent for

محمد ولد حکم اخلاص الدين فروختم وبع صحيح شرعي نموديم
 و مبلغ مزکور بقبض و تصرف خود در آورده ايم من بعد ما مقران
 مزبوران تملکي و دعوي در موضع مزکور نماند اگر ثاني الحال دعوي
 بيسوه هاي مزکور و آنچه ملحق است بان نماييم کاذب و مجرم
 باشيم و اگر احياناً شريک پيدا شود و دعوي تملک نمايد يا
 اشتباه بيع جائي ديگر بمسان آيد ما بنده ها جواب گويم مبلغ
 مصوفه در حسن ثبات عقل به قبض و تصرف خود اورديم و موضع
 مزکور درست را بتصرف مالکانه حکيم کاظم علي خان و حکيم
 عسکر علي خان مزکور واگذاشته ايم

تحریر فیتاریخ بیست و یکم ماه ربیع الثانی سنه ۱۱۹۸ هجری

کوپال رام جودھري حویلي اکبر آباد و غیره
 گواهي شد
 شیخ عبد الاسلام قانونگوي حویلي اکبر آباد

کفیت بتاریخ پنجم ماه اکتوبر سنه عیسوي ۱۸۰۶

روزيك شنبه دو گھري روز باقي مانده مسهي الله بخش شحنة
 موضع لوني عملہ پر گنه سرھند آمده ظاہر ساخت کہ سدا سنگ
 قوم راجپوت ساکن موضع مزکور از دست خود زخم شمشير بالاي
 دست چپ خود زده است بمجرد دريافت اين معني امام خان
 تھانہ دار بنا بر تحقيقات سوار شده بموضع لوني رسیده مرجاد و

Murjād and Huttera Sing, Zemindars, and demanded the cause of the man's having wounded himself; they explained that the aforesaid Suda Sing was full brother to Muhajat Sing, that early in the morning he went out to labour, and remained out the whole day, during which, his brother did not bring him any provisions. When he returned to the village in the evening, a quarrel took place between the two brothers, and in the violence of his hunger (and passion) he made a cut with a sword on his left arm, immediately after which, both brothers fled from the village for fear of the police, leaving neither wife, children, or household effects, as they gained their livelihood by work and labour, and selling grass.

It was proper to state this, for the information of your Worship

Dated, 6th October, 1806.

*Signed and witnessed by Jugrām and Murjād, Zemindars of Lony
and Rejm Choudry, of the parish of Srhind*

Passport.

LET this order be known to the keepers of the roads, the watchmen, and guardians of the passes, of the ways, and roads, of the district of Itchapoor, &c. dependent on the Zemindars of Sicacole, that Bhauneram and Bhugwan, bankers, servants of the Company, sometimes send persons with carriages into the said places, from Gangam, &c. for the purpose of searching for, and purchasing copper coin, &c. for the use of the Company's people, it is required that they shall not be molested for customs, but allowed to pass freely, that the aforesaid

هترا سنگ زهمداران موضع مزکور را طلبیده استفسار و تحقیقات سبب زخمي شدن نموده چنان ظاهر ساختند که سدا سنگ مزکور برادر حقيقي مهاجرت سنگ بود براي مزدوري از صبح رفته بود برادرش نان پخته باو نرسانيد تمام روز گذشته مانده وقت شام که درده آمده از برادر خود باهم جنکبه در حالت گر- سنگي زخم شمشير جانب دست چپ از دست خود زده فوراً از باعث خوف سرکار هر دو برادران از ده گريخته رفتند عيال و اطفال و اثاث البت هيچ نگذاشته از محنت و مزدوري و گاه فروشي اوقات بسر ميکردند بجهت دريافت حضور بندگان عالي متعالي واجب بود بعرض رسانيد

تحریر ششم ماه اکتوبر سنه ۱۸۰۶

العبد جگرام و مرجاد زميداران لوني و رجم جودھري پرگنه سرھند

دستک

دستک باسم راهداران و چوکيداران و گذر بانان طرق و شوارع تعلقه ايچاپور و غيره محالات زميداران سرکار سکا کول انکه بهاونراين و بهگوان صراف ملازم کمپني براي خرچ اخراجات مردمان کمپني بنا بر خريد مرادي و غيره اجناس گاه گاهي از اسکه و کنجام بطرف محالات مزکور کسان خود را معه بار برداري فرستاده مرادي و غيره ميطلبند بايد که بعلت محضول راهداري

articles may be constantly supplied. Consider this order as most positive, and let them act according to what is written.

Dated, 20th November, 1767.

Warrant.

BE it known to Mohammed Ghose, servant of the Company, that whereas you are appointed to collect the revenue of the district of Maharetha, zemindar of Burdy, it is required that you proceed thither, and collect the arrears of revenue for the year 1177, Fusuly, to the last penny, and be constantly sending the amount realised, to the Presence. And whatever is collected (in kind) so secure it, that a single grain shall not pass into the possession of the Zemindar. Let him consider this as positive.

Dated, 8th of the month of December, 1767.

و غیره مزاحم نشده و اگذارند که اجناس مسطورہ میرسدہ باشد در این باب تاکید اکید دانستہ حسب المسطور عمل نمایند

۱۷۶۷

تحریر بیستم ماه نومبر سنہ

دستک

باسم محمد غوث ملازم سرکار انکہ چون ایشان را برای تحصیل زر تعلقہ مهارتہا زمیندار پردی تعیین نموده شد باید کہ خود را در انجا رسانید و باقی سنہ ۱۱۷۷ فصلی تا درمِ اخر بمعرض و ضول در آورده ارسال حضور مینمودہ باشند و محصول بضبط نگاه داشته یک دانہ بتصرف زمیندار نگذراند در این باب تاکید دانہ

۱۷۶۷

تحریر هشتم ماه دسمبر سنہ

III.

A H 1207

COPY,

*Corresponding with the Original.**Witness, Yar Aly, Keeper of the
Records of the Civil Court.**Seal of the Supreme Civil
Court of Appeal*

On the 21st of November, 1795, English style, Sebam Sunder, attorney of the court, came and filed a petition respecting an appeal, together with a dismissal (of the cause) by the (provincial) court and his letter of attorney, on the part of the appellant.

The exact Copy of which,
is this. No. 51.

See Plate No 12.

Hail, Just of the age !

GURDADHUR MAHAPATER, of Julydanga, a dependency of the district of Bishenpoor, represents, that your humble servant having been dissatisfied with the decree of the district court (of Burdwan), presented an appeal to the provincial court of Calcutta, against Ram Kant Mahapater, inhabitant of Bishenpoor, for the sum of 1635 rupees, 12 annas. On the 10th of the month of September 1795, the

۱۲۰۷

صدر

مهر عدالت دیوانی

نقل مطابق الاصل العبد

یار علی سرشته دار عدالت

دیوانی صدر

بتاریخ بیست و یکم ماه نومبر سنه ۱۷۹۵ انگریزی سپام سند پندت^ط
 وکیل عدالت حاضر آمده قطعہ درخواست منظوری اپیل مع
 دسوس کورت و وکالت نامہ اسمی خود از طرف اپلانت داخل
 نموده

العبد سنام سندروکیل

عدالت دیوانی صدر

از طرف کردادھر مہاپاتر

نقلش مفصل

۱۵ نمبر اینکہ

عادل زمان سلامت

گردادھر مہاپاتر ساکن جولی دانگا متعلقہ ضلع بشنپور بعرض
 مبرسانہ فدوی از دکری ضلع ناراضی شدہ بعدالت کورت اپیل
 علاقہ کلکتہ حاضر آمده بنام رام کنت مہاپاتر ساکن نج بشنپور
 مبلغ یک ہزار شش صد سی و پنج روپہ دوازده انہ نالش نموده
 دہم ماہ سپتمبر سنہ ۱۷۹۵ عیسوی از حضور صاحبان کورت مرقوم

claim of your humble servant was rejected by the gentlemen of the said court, being also dissatisfied with this decree, he has repaired to the supreme court of justice, and is hopeful, from your bounty and favour, that a summons may be issued on the persons (concerned), and an order for the production of the papers, that having obtained his right through the justice adorning the world of the Supreme Court, he may be employed and occupied in praying for the prosperity of the illustrious gentlemen. It was proper to represent this

Filed, 21st November, 1795.

G. H. Barlow,
Registrar.

*Signed, Sebam Sunder, Attorney of the
Supreme Court, on the part of Gurdadher Mahapater.*

Proceedings of the Supreme Court of Appeal.

Wednesday, 19th of the month of January, A D 1797.

In the presence of William Cowper, Esquire.

Appellant, Gurdadher Mahapater.

Respondent, Ram Kant Mahapater.

Subject of these Proceedings. Sebam Sunder Pundit, attorney of the appellant, and Shaikh Rhemut Allah, attorney of the respondent, being present, filed the whole of the proceedings and papers on this cause, sent by the provincial court of appeal of Calcutta, together with the questions and answers. This court having perused the copies of the appeal petition, No 12. The answer of the respondent, No. 13; the reply of the appellant, No 14; and the rejoinder of the respondent, No. 15; also the report of Mr. James Stuart, Acting Registrar of the Supreme Civil Court, and having considered them attentively, the judges of this court are of opinion, that the ancient and hereditary right of the

نالش داد خواه نا مسوع گردیده از انجا نیز ناراضی شده بحضور
عدالت ظهور صدر حاضر آمده اسدوار فضل و کرم است که
سمن بطلب اسامی و پروانه طلب کاغذات اصدار یابد که از
عدالت عالم ارای حضور صدر بحق انصاف خود رسیده بدعای
دولت صاحبان عالیشان مشغول و موظف باشد
واجب بود عرض نمود

رویکاری صدر دیوانی عدالت

۱۷۹۷

روز پنجشنبه تاریخ نوزدهم ماه جنوری سنه عیسوی

بمضور ولیم کوپر اسکوپر

کردادهر مهیا تر

اپیلانت

وام کنت مهیا تر

رسپاندنت

مقدمه هذا رویکار سیام سنه پندت وکیل اپیلانت و شیخ رحمت
الله وکیل رسپاندنت حاضر آمده تماهی روی داد و کاغذات این
مقدمه مرسله صاحبان کورت اپیل علاقه کلکته مع سوال جواب
داخل گردیده این عدالت مثل عرضی اپیل نمبر ۱۲ جواب
رسپاندنت نمبر ۱۳ جواب الجواب اپیلانت نمبر ۱۴ ورد جواب
رسپاندنت نمبر ۱۵ ونیز رهپورت مستر جمس اشتوارت صاحب
یکتنگ رجستر عدالت دیوانی صدر بملاحظه در آمده غور کلی
گردید صاحبان صدر کورت تصور میفرمایند که حقیقت مبروثی

appellant to the business of the Raj Perhauty* of the whole of the parish of Bishenpoor, or any portion of it, does not exist, and the appellant has not in any manner established the proofs; but allowing that there is such hereditary right, still the aforesaid has not proved that in the performance of that office, there is any certain profit which the Raj Puruhat may claim, or that such proceeds are authorized by law, and with respect to the decree of Mr. Vansittart, which the appellant has urged as a strong proof of his claim, in the examination before this Court, the judges are of opinion, that the said decree, in corroboration of his claim, was not presented among the other documents to the District Court. Nay, whenever the district judge enquired of the attorney of the appellant, if in establishing the claim of his client, such decree was mentioned among the other documents, (it was found) that such decree had not been inserted, wherefore the judges of the Supreme Court do order and decree, that the decree passed (by the Provincial Court) on the 10th of September, 1793, confirming the decree of Mr. John Lumsden, now a judge of this Court, then the district judge of Burdwan, dated the 3rd of March, 1795, shall be affirmed and established, and the judges of the Supreme Court do also order, that the appellant shall pay both his own and the respondent's costs, according to the Appendix.

Inspector of fallow lands.

قديمي اپيلانت که بکار راج پروهتي تمام پرگنه بشنپور يا بعض
 حصه آن نسبت و این معني اپيلانت هيچ گونه دليل اثبات
 نگرانیده است و نیز بالفرض اگر همچون حقيقت موروثي ميشود
 مع هذا نام برده این معني را که در ضمن آن کار هيچ ما حاصل
 مقرري که راج پروهت آن را طلب کردن تواند يا آن ما حاصل
 قابل دعوي شرعي تواند شده بوده باشد باثبات نرسانیده است
 و در بابِ دکري مستر ونسٹرت صاحب که آن را اپيلانت در
 سوال و جواب این عدالت دليل قوي قرار داده است صاحبان
 صدر کورت میانکارند که دکري مزکور در سان دستاویزات کزرا-
 نبده اپيلانت بعدالت ضلع در باره اثبات حقيقت خودش داخل
 نمود بلکه هرگاه صاحب جج ضلع وکلای اپيلانت را در ماده وجه
 ثبوت دعوي موکل آنها استفسار فرمودند در سان دستاویزات
 ذکر کرده آنها هم ذکر دکري مزکور مطلقاً نمود لهذا صاحبان صدر
 کورت حکم و دکري مسفرمایند که دکري که در این مقدمه بتاریخ
 دهم ماه سپتمبر سنه ^{۱۷۹۵} به بحالي دکري کرده مستر جان لمسدن
 صاحب که در این وقت صاحب جج عدالت ديواني ضلع بردوان
 بودند و اقعۀ تاریخ سبام ماه مارچ سنه ^{۱۷۹۵} کرده شده است بحال
 و قرار باشد و نیز صاحبان صدر کورت حکم مسفرمایند که اپيلانت
 خرجه خود و رساندن باین عدالت هذا مطابق تفصيل ذیل
 عاید سازد

Particulars.

Rs 150. 14 As.

Expenses of the Attorney of the Respondent in this Court, viz on the sum of one thousand six hundred and thirty-five rupees twelve annas, the sum of seventy-five rupees seven annas

Signed, W. Cowper.

Expenses of his own Attorney on the aforesaid sum, the sum of seventy-five rupees, seven annas

Signed, J. Stuart,

Acting Register

N. B The number of papers filed in this cause were seventy-seven, the proceedings were written in Persian and Bengaly, on paper nine inches broad, extending twenty feet in length. The want of proper Persian types has prevented me giving the Rukkum, or figures used in accounts, but a Lithographic Plate of them will be given.